

نقد و بررسی اختلاف قرائت‌های آوایی و ساختاری قرآن بر مبنای ساختارهای زبانی ادبیات عرب «نمونه مورد بررسی: جزء اول»*

حسین خانی کلکای^۱
آرزو عثمانی^۲

چکیده:

از رهگذر قرائات علمی، اتفاق نظر یا اختلاف ناقلان کتاب خدا قابل شناسایی است. میان قرائت‌های قرآنی و زبان عربی رابطه تنگاتنگی هست؛ زیرا قرآن مؤثرترین عامل پی‌ریزی و تدوین قواعد عربی است؛ چرا که نخستین نحوین زبان عرب، خود جزء قرآنی بوده‌اند. در قرائت شماری از آیات قرآن میان قاریان اختلاف است. اختلاف در قرائت پیشینه‌ای کهن دارد و یک واقعیت تاریخی است که دلیلی بر انکار آن وجود ندارد.

در این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، موارد اختلافی در قرائت قرآنی سبعة در جزء اول قرآن کریم، با استعانت از کتب لغوی، اعرابی و تجویدی و با تبیین علل لغزش‌ها، در دو بخش آوایی و ساختاری مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که در میان مکاتب قرائت، کوفیان موفق‌تر از بقیه عمل کرده‌اند. عاصم کوفی در میان قاریان هفت‌گانه دارای کمترین لغزش بوده و روایت حفص از عاصم بیشترین انطباق را با قواعد ادبیات عرب داشته و در مقابل قنبل، راوی ابن کثیر مکی، ضعیف‌ترین عملکرد را در قرائت داشته است.

کلیدواژه‌ها:

قرآن کریم / اختلاف قرائات / انواع اختلاف قرائات.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2022.63987.3540

۱- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم دانشکده خوی (نویسنده مسؤول) khani@quran.ac.ir

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث
arezoo.osmani75@gmail.com

Critical Review of the Difference between the Phonetic and Structural Readings of the Qur'an Based on the Linguistic Structures of Arabic Literature

“Sample Case Study: Part I”

Husayn Khani Kalqay¹

Arezoo Osmani²

Through scientific readings, it is possible to identify the consensus or difference of opinion of the transmitters of God's book. There is a close relationship between Qur'anic readings and Arabic language; because the Qur'an is the most influential factor in establishing and formulating Arabic rules; that is why the first grammarians of the Arabic language were part of the Qur'an reciters. There is a difference between reciters in the recitation of certain verses of the Qur'an. The difference in reading has an ancient background and it is a historical fact that there is no reason to deny.

In this article, using the descriptive-analytical method, cases of disagreement among the reciters of the seven modes of the Qur'an recitations (*qarā'āt-i sab'a*) in the first part (*juz'*) of the Holy Qur'an, with the help of philology, diacritics, and orthoepy (*tajwīd*) books, and by explaining the causes of slips, have been investigated in two phonetic and structural sections. The results of this research show that among the schools of *qarā'at*, the Kufians have performed more successfully than others. Āṣim Kufi has the least slips among the seven reciters, and Ḥafṣ' narration of Āṣim has the most compliance with the rules of Arabic literature, and in contrast, Qunbul, the narrator of Ibn Kathir Makki, has the weakest performance in reading.

Keywords: the Holy Qur'an, differences in readings, types of differences in readings.

1. Assistant Professor, University of Sciences and Knowledge of the Holy Qur'an, Khoy College.

2. M.A. Graduate of Qur'an and Hadith Sciences.



قرآن آخرین کتاب آسمانی است که از طریق وحی و از سوی خدا، به منظور نجات بشر از تاریکی گمراهی بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و خدا ضامن هرگونه تحریف تا ابد در آن شد. پس از نزول قرآن، گویش‌ها و لهجه‌های مختلف اعراب که در طبیعت هر زبانی وجود دارد، در کنار عوامل دیگری همچون نبودن نقطه و اعراب و علائم وقف و سجاوندی، موجب اختلافاتی در قرائت قرآن گردید. اختلاف قرائت در قرآن کریم یک واقعیت تاریخی است که دلیلی بر انکار آن وجود ندارد. این مسأله موجب شد در دوره‌های بعدی اختلاف‌ها بیشتر گردد و در نهایت، برخی از عالمان تعدادی از قرائات را برگزیدند تا باعث اختلاف و پراکندگی بیشتر نشود. از میان این گزینش‌ها، دو دسته قرائات سبعة و عشره از همه معروف‌تر است. و به‌ویژه از میان قرائات سبعة، روایت حفص از عاصم میان اکثریت مطلق جهان اسلام معتبر است و قرآن را با این روایت کتابت کرده و می‌خوانند.

بی‌شک میان قرائت‌های قرآن و علم صرف و نحو در زبان عربی رابطه تنگاتنگی وجود دارد، در نتیجه ورود به مبحث اختلاف قرائت‌ها و رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب، امری پیچیده و درخور توجه است. قرائت‌هایی که از طریق حُفَاظ و قُرَّاء معروف به‌دست ما رسیده، نمایانگر ویژگی‌های خوانش و قرائت آنهاست. در همه واژه‌های قرآن اختلاف نیست و اختلاف قرائت به واژگان معدودی منوط می‌شود که این اختلاف باید عقلایی و بر اساس روایات معتبر و سند صحیح باشد. همه مسلمانان نیز در ساختار لفظی و محتوایی قرآن اتفاق دارند که این قرآن با همین ساختار و محتوا، نسل به نسل و سینه به سینه نقل شده است و اختلافی از این نظر وجود ندارد. در این تحقیق سعی می‌شود اختلاف قرائت‌ها در جزء اول قرآن کریم، صرفاً با تکیه بر قواعد ادبیات عرب، اعم از صرف و نحو، بلاغت، زبان‌شناسی و تجوید مورد بررسی قرار گیرد و از دخیل دادن هرگونه برداشت تفسیری، اعم از اهل سنت و شیعه اجتناب گردد. شناسایی و دستیابی به استوارترین اختلاف قرائت بر اساس قواعد ادبیات عرب، از جمله اهداف پژوهش است تا بدین وسیله، درک دقیق و روشن‌تری نسبت به قرائات سبع، از لحاظ هماهنگی و مطابقت با قواعد زبان عرب به‌دست آید. و اینکه کدام قرائت با توجه به ساختارهای زبانی ادبیات عرب ترجیح دارد.



پرسش‌های پژوهش

- اختلاف قرائات از لحاظ آوایی و ساختاری در جزء اول قرآن کریم چگونه قابل توجیه است؟
- کدام یک از قرائت‌های هفت‌گانه، بر اساس ساختارهای زبانی ادبیات عرب صحیح‌تر می‌باشد؟

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، کار پژوهشی که مرتبط با موضوع «نقد و بررسی اختلاف قرائت‌های قرآن با تأکید بر ادبیات عرب» در جزء اول قرآن کریم باشد، یافت نشد، ولی در این راستا پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

کتاب:

- ۱- النشر فی القراءات العشر، از محمدبن جزری.
 - ۲- آتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، از احمدبن محمدبن عبدالغنی الدمیاطی.
 - ۳- قراء سبعه و قرائات سبع، از محمدعلی لسانی فشارکی.
- مقاله:

- ۱- مقدمه‌ای بر تاریخ اختلاف قرائت قرآن، از مجید معارف که در شماره ۶۳ مجله مقالات و بررسی‌ها منتشر شده است.
- ۲- تعارض اختلاف قرائات و عدم تحریف قرآن، از مرتضی پورایوانی، منتشرشده در شماره ۳۱ فصلنامه مطالعات قرآنی.

روش پژوهش

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده و اطلاعات مورد نظر این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای بوده است؛ بدین گونه که برای دست‌یابی به موارد و مصادیق مذکور در جزء اول قرآن کریم، آیات مورد تفحص قرار گرفته، سپس موارد اختلافی در قرائت قراء سبعه در دو بخش آوایی و ساختاری مورد تأمل و بررسی قرار گرفته است.

۱. تعریف قرائت

«قرائت» که جمع آن «قراءات» است، مصدر «قَرَأَ» می‌باشد. درباره واژه «قَرَأَ» میان علمای لغت و ادب اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از دانشمندان آن را واژه‌ای اصیل در عربی دانسته‌اند؛ «قَرَأَ» اصل صحیحی است که دلالت بر جمع و اجتماع دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل ماده قُرِی) زجاج قرائت را به معنای جمع کردن و گردآوردن آورده و به جمله «قَرَأْتُ الْمَاءَ فِي الْحَوْضِ»، به معنای «جَمَعْتُهُ» استشهد کرده است. (خدایی اصفهانی، ۱۳۷۸: ۱۱) قطرب نحوی قرائت را انداختن و رمی و اسقاط معنا نموده و به جمله «مَا قَرَأْتُ النَّاقَةَ سَلَى قَطُّ» (ابن منظور، ۱۴۰۵) (سلی پوستی است که هنگام زاییدن مادر، نوزاد در آن قرار دارد). به معنای «مَا أُسْقَطَتْ» استناد کرده است. (زرکشی، ۱۴۰۱: ۲۷۸) گروهی از دانشمندان، از جمله ابن عطیه و لحيانی، بر این عقیده‌اند که قرائت به معنای تلاوت و خواندن است. (سیوطی، ۱۹۴۱: ۵۲) گروهی دیگر واژه «قَرَأَ» را واژه‌ای غیر عربی دانسته‌اند. به نظر برخی از مستشرقان، این لغت از زبان آرامی که زبان اقوام متمدن و مجاور عرب در قرن‌های پیش از هجرت بوده، در اثر مجاورت با عرب‌ها وارد زبان عربی شده است. (صبحی، ۱۹۹۰: ۱۰)

دانشمندان علم قرائت تعاریف گوناگونی برای این علم ذکر کرده‌اند که صرف نظر از برخی تفاوت‌های جزئی، محتوای آنها تقریباً به یکدیگر نزدیک است. مهم‌ترین تعاریفی که برای علم قرائت ذکر گردیده، از این قرار است:

- قرائت اصطلاحاً به گونه‌ای از تلاوت قرآن اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های خاصی است؛ به گونه‌ای که از نصّ وحی الهی حکایت می‌کند و از یکی از قُرّاء معروف بر پایه و اصول مضبوطی که در علم قرائت شرط شده، روایت گردیده است. (معرفت، ۱۳۶۹: ۴۲)

- علم قرائت علمی است که به وسیله آن، کیفیت تلفّظ کلمات قرآن و طرق نسبت آنها به راویان بررسی می‌گردد. (سیوطی، ۱۹۴۱: ۶۵)

- قرائت عبارت از تلفّظ الفاظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیت است که رسول خدا ﷺ تلفّظ می‌کردند یا در حضور ایشان تلفّظ می‌شد و آن حضرت تأیید می‌فرمودند. (فضلی، ۱۳۶۵: ۱۱)

وجه مشترک تعریف‌های مذکور:

۱- سماع: یعنی هر راوی باید قرائت را از استادش شنیده و اخذ کرده باشد.



۲- نقل از پیامبر ﷺ: یعنی نخستین راوی که قرائت به وی منتهی می‌شود، باید قرائت را از شخص پیامبر ﷺ شنیده و نقل کرده باشد.

۳- صحت اسناد: سلسله راویان یک قرائت باید اشخاصی عادل و ضابط باشند.

بنابراین نقل و اخذ و اسناد از شروط معتبر بودن قرائت به‌شمار می‌روند و هر روشی که مستند به اخذ و نقل نباشد، اگرچه دارای وجه صحیح و مبنای درستی در عربی باشد و لفظ قرآن تاب تحمل آن را داشته باشد، علمای قرائت متفقاً آن را به هیچ وجه از قرائات به‌شمار نمی‌آورند. (حجتی، ۱۳۷۳: ۲۵۰)

۲. اختلاف قرائت

اختلاف قرائت به‌معنای قرائت یک کلمه یا یک آیه به چند وجه است. (معارف، ۱۳۸۳: ۱۷۸) مسأله‌ای که باید به آن توجه شود، این است که اختلاف قرائت هرگز به‌معنای تحریف، افزایش و یا کاهش در قرآن نیست، بلکه خود نویدگر توجه عمیق مسلمانان به این کتاب آسمانی و ثبت و ضبط رسم‌الخط مصاحف می‌باشد. به‌علاوه، در بسیاری از موارد، اختلاف قرائت هیچ‌گونه تفاوت کتبی و معنوی به همراه ندارد. قرآن با همین واژه‌ها و ترکیب‌های معروف و مشهور میان مسلمانان، مورد اتفاق است. (همان، ۳) رجوع به فرمایش معصومان علیهم‌السلام مبنی بر «أَقْرَأُوا كَمَا يقرأ النَّاسُ»، کلید خوبی برای یافتن قرائتی است که امروزه ما مکلف به پیروی از آن هستیم؛ به این معنا که یا قرائة الناس، همان قرائت رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، یا اینکه ما در عصر غیبت، مکلف به قرائت مطابق با قرائت واحد نازل‌شده نیستیم و قرائت مطابق با قرائت عامه مردم کفایت می‌کند. در حالت اول برای اینکه قرائت مردم با قرائت واحد جاری‌شده بر زبان مبارک رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطابقت داشته باشد، لازم است مردم تمامی بلاد اسلامی از صدر تاکنون، قرائت یکسانی داشته باشند که شواهد تاریخی متعدد، خلاف آن را ثابت می‌کند. اما در حالت دوم برای یافتن قرائت مردم، نیاز است که متن و سند حدیث، با دقت بیشتری بازخوانی شود.

در تفسیر «تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة» ذیل عبارت «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰)، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: «... هَذِهِ قِرَاءَةُ الْعَامَّةِ وَ أَمَّا نَحْنُ فَتَقْرَأُ «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» فَأَمَّا النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ فَهِيَ

النَّبِيِّ ﷺ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ تَوْحِيدِهِ وَ أَمَّا التَّعَمُّةُ الْبَاطِلَةُ فَمُؤَلَّاتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ عَقْدُ مَوَدَّتِنَا» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۳۱)، اما به روای نفرمودند که شما هم مانند ما بخوانید. اما روایات «أَفْرَأُوا كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» و امثال آن، با الفاظ مختلف از امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام نقل شده است. (عامی مطلق و مستفید، ۱۳۹۸: ۱۰۸)

جدول قراء سبعه و روايان آنها

| ردیف | نام قاری | تولد و وفات | امام قرائت | راوی اول | تولد و وفات | راوی دوم | تولد و وفات | ملاحظات |
|------|----------|-------------|------------|---------------------|-------------|----------------------|-------------|-----------------------------------------|
| ۱ | ابن عامر | ۲۱- ۱۱۸ | شام | هشام بن عمار | ۱۵۳- ۲۴۵ | ابن زکوان | ۱۷۳- ۲۴۲ | هر دو راوی با واسطه نقل قرائت کرده‌اند. |
| ۲ | ابن کثیر | ۴۵- ۱۲۰ | مکه | بزی | ۱۷۰- ۲۵۰ | قُتَيْبُ | ۱۹۵- ۲۹۱ | هر دو راوی با واسطه نقل قرائت کرده‌اند. |
| ۳ | عاصم | ۷۶- ۱۲۷ | کوفه | حفص | ۹۰- ۱۸۰ | شُعْبَةُ | ۱۹۳-۹۵ | هر دو راوی بی‌واسطه نقل قرائت کرده‌اند. |
| ۴ | ابوعمر و | ۶۸- ۱۵۴ | بصره | الدَّوْرِي | ۲۴۶ | السُّوسِي | ۲۶۱ | هر دو راوی با واسطه نقل قرائت کرده‌اند. |
| ۵ | حمزه | ۸۰- ۱۵۶ | کوفه | خَلْفِ بْنِ هِشَامِ | ۲۲۹ | خِلَادِ بْنِ خَالِدِ | ۲۲۰ | هر دو راوی با واسطه نقل قرائت کرده‌اند. |
| ۶ | نافع | ۷۰- ۱۶۹ | مدینه | قالون | ۲۲۰ | وَرَشِ | ۱۹۷ | هر دو راوی بی‌واسطه نقل قرائت کرده‌اند. |
| ۷ | کسایی | ۱۸۹ | کوفه | لَيْثِ بْنِ خَالِدِ | ۲۴۰ | الدَّوْرِي | ۲۴۶ | هر دو راوی بی‌واسطه نقل قرائت کرده‌اند. |

۱-۲. تقسیم‌بندی اختلاف قرائت‌ها

با توجه به دیدگاه‌های مختلف، دسته‌بندی جدیدی از انواع اختلاف قرائت‌ها را می‌توان در چهار بخش ۱- اعرابی (بنیایی، اختلاف در حرکات)، ۲- لغوی (ماده یا ریشه حروف)، ۳- آوایی و ۴- ساختاری مطرح کرد که در این مقاله، دو بخش آوایی و ساختاری مورد بررسی قرار می‌گیرد.



۲-۱-۱. اختلاف آوایی

۲-۱-۱-۱. تقدیم و تأخیر کلمه

مانند «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» (ق: ۱۹) که به صورت «و جاءت سكرة الحق بالموت» نیز قرائت شده است. (طبرسی، بی تا: ۲۰/۱) و «وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا» (آل عمران: ۱۹۵). حمزه و کسایی «وَقَاتَلُوا وَقَاتَلُوا» و سایر قاریان «وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا» قرائت کرده‌اند. (دانی، ۱۳۶۲: ۹۳)

۲-۱-۱-۲. زیادی و نقصان کلمه یا حرف

مانند قرائت «وَمَا عَمَلَتْهُ أَيْدِيهِمْ» (یس: ۳۵) که «وَمَا عَمَلَتْ أَيْدِيهِمْ» نیز قرائت شده است که قرائت حمزه، کسایی، خلف و شعبه این گونه است و سایر قاریان و راویان، «وَمَا عَمَلَتْهُ أَيْدِيهِمْ» قرائت کرده‌اند. (ابن قتیبه، ۱۴۲۷: ۹۳) طبرسی از شیخ طوسی نقل می‌کند که وی می‌گوید: «وجه دوم زیباتر و بهتر است.» (طبرسی، بی تا: ۲۰/۱)

۲-۱-۱-۳. اختلاف در لهجه‌ها

یکی از مهم‌ترین بحث‌ها در تقسیم‌بندی انواع اختلاف قرائت، به‌شمار آوردن اختلاف لهجه‌ها در دسته بندی‌هاست. لهجه مجموعه‌ای از صفات زبانی است که به محیطی خاص وابسته است و همه افراد این محیط در این صفات مشترک‌اند و زبان، مجموعه‌ای از این لهجه‌هاست. (محسن، ۱۴۱۸: ۷۹)

در مجمع البیان آمده: «لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) به صورت «لا ریب فیهی» به اشباع خوانده شده است. طبرسی می‌نویسد: «ابن کثیر «فیهی هدی» قرائت کرده است و در لفظ، هاء را به یاء وصل نموده و نیز این چنین است هر هائی که قبل از آن یاء ساکن باشد. پس اگر قبل از هاء، حرف ساکنی غیر از یاء وجود داشته باشد، آن به واسطه واو وصل می‌گردد. و حفص نیز با این قول موافق است در آنجا که «فیهی مهانا» قرائت کرده است. و مانند نظر قتیبه در قولش؛ «فَمَلَأْیَهِ» و «سَأْصَلِیهِ» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۱۶)

۲-۱-۲. اختلاف ساختاری

۲-۱-۲-۱. اختلاف در صرف افعال

مانند «یَعْكُفُونَ-یَعْكِفُونَ» (اعراف: ۱۳۸). حمزه و کسایی «یَعْكِفُونَ» و سایر قاریان «یَعْكُفُونَ» قرائت کرده‌اند. (دانی، ۱۳۶۲، ۱۱۳)

۲-۱-۲-۲. اختلاف در عدد و جنس

مانند «بَشَّهَادَتِهِمْ-بَشَّهَادَاتِهِمْ» (معارض: ۳۳). حفص از عاصم «بَشَّهَادَاتِهِمْ» به صورت جمع و سایر قاریان و راویان «بَشَّهَادَتِهِمْ» به صورت مفرد قرائت کرده‌اند. (دانی، ۱۳۷۶: ۲۱۴) همچنین «لِتُحْصِنَكُمْ-لِيُحْصِنَكُمْ» (انبیاء/۸۰). ابن‌عامر و حفص از عاصم «لِتُحْصِنَكُمْ»، شعبه از عاصم «لِنُحْصِنَكُمْ» و سایر قاریان «لِيُحْصِنَكُمْ» به صورت مذکر قرائت کرده‌اند. (همان، ۱۵۵)

۲-۱-۲-۳. اختلاف در ادوات

مانند «و لَكِنَّ الْبِرَّ-و لَكِنَّ الْبِرُّ» (بقره: ۱۷۷). نافع و ابن‌عامر «و لَكِنَّ الْبِرُّ» و سایر قاریان «و لَكِنَّ الْبِرِّ» قرائت کرده‌اند. (همان، ۷۹)

۲-۱-۲-۴. اختلاف در تشدید و تخفیف

مانند «يُبَشِّرُهُمْ-يُبَشِّرُهُمْ» (توبه: ۲۱). حمزه به صورت «يُبَشِّرُهُمْ» و سایر قاریان «يُبَشِّرُهُمْ» قرائت کرده‌اند. (همان، ۸۷ و ۸۸)

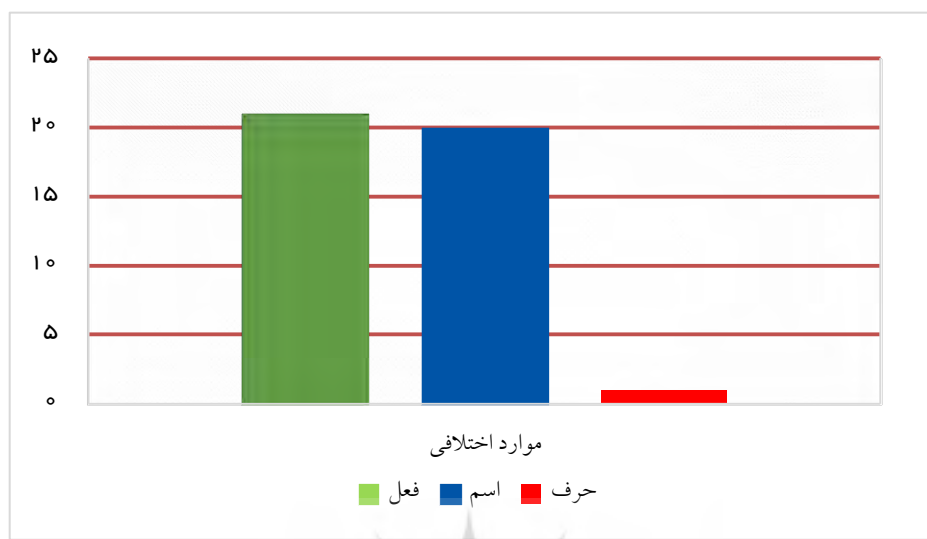
۲-۱-۲-۵. اختلاف در تحقیق و تخفیف همزه

در آیه ۱۳۶ سوره بقره، تنها نافع «النَّبِيُّونَ» (با همزه) قرائت کرده و بقیه قُرَّاء، «النَّبِيُّونَ» بدون همزه و با یاء قرائت کرده‌اند. (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱: ۱۷۶)

۳. گزارش از تعداد و انواع اختلاف قرائت میان قُرَّاء سبعة در جزء اوّل قرآن کریم

در جزء اوّل قرآن کریم، موارد اختلافی میان قُرَّاء سبعة، ۴۲ مورد می‌باشد که ۲۱ مورد از آنها فعل، ۲۰ مورد اسم و ۱ مورد جزء حروف است. تعداد موارد اختلافی در بخش اعرابی ۹ مورد، در بخش لغوی ۵ مورد، در بخش آوایی ۶ مورد و در بخش ساختاری ۲۲ مورد است. بخش اعرابی بیشترین تعداد اسم با هفت مورد را شامل می‌شود و بیشترین تعداد افعال با ۱۷ مورد، مربوط به بخش ساختاری است و در این میان، تنها حرف اختلافی میان قرائت قُرَّاء، مربوط به بخش ساختاری است.

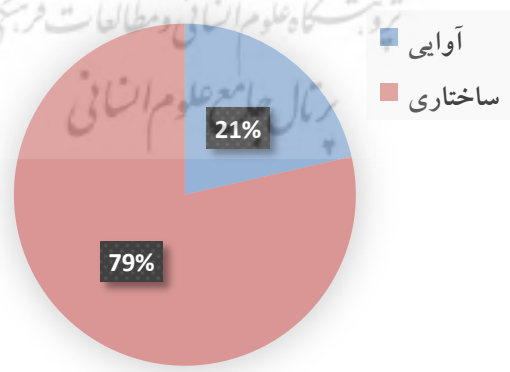
نمودار موارد اختلافی در سه بخش فعل، اسم و حرف



تعداد مواد اختلافی بین قراء سبع در جزء اول

| بخش | تعداد |
|---------|-------|
| آوایی | ۶ |
| ساختاری | ۲۲ |

نمودار فراوانی اختلاف قرائت ها



۳-۱. نقد و بررسی موارد اختلافی در بخش آوایی

۳-۱-۱. زیادی و نقصان کلمه یا حرف (حذف یا اضافه)

«وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانُونَ» (بقره: ۱۱۶).

نقد و بررسی

تنها ابن‌عامر «قَالُوا» قرائت کرده است و «واو» استیناف یا عطف را حذف کرده است. (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱: ۱۷۴)

کسانی که «قَالُوا» را با «واو» قرائت کرده‌اند، بنا بر آیه «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ»، «واو» را عطف در نظر گرفته‌اند، و آنانی که بدون «واو» قرائت کرده‌اند، بنا بر استیناف بوده است. (عکبری، ۱۴۱۹: ۳۶/۱)

اگر با واو قرائت شود (و قَالُوا)، معطوف بر این آیه شده است «وَقَالَتِ الْيَهُودُ» (بقره: ۱۱۳). (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶۶۶/۱)

«وَقَالُوا» منظور کسانی هستند که گفتند مسیح پسر خدا و عَزَّوَجَلَّ نیز پسر خدا و فرشتگان دختران خدا هستند. «سُبْحَانَهُ» پاک دانستن خداوند از این نسبت نارواست و آنکه چنین تصویری نسبت به خدا بسیار بعید است. در نتیجه قرائت این آیه بدون واو با زعم بر جمله استینافیه صحیح نیست؛ چراکه این آیه معطوف شده بر آیاتی درباره یهودیان و نصارا و اعراب که چنین پنداری داشتند. (زمخشری، ۱۳۸۹: ۲۲۵)

تنها ابن‌عامر در قرائت این آیه عملکرد صحیحی نداشته و بقیه قُرَّاء به درستی قرائت کرده‌اند.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴).

نقد و بررسی

فقط ابن‌عامر متفاوت قرائت کرده است (إِبْرَاهِيمَ). در مورد «عَهْدِي الظَّالِمِينَ» نیز نافع و ابن‌کثیر و ابوعمرو و ابن‌عامر و ابوبکر «عَهْدِي» قرائت کرده‌اند. (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱: ۱۷۴)

از جمله «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» که خداوند در جواب ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود، استفاده می‌شود که بعضی از فرزندان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام که ستمکار نباشند، به امامت می‌رسند؛ زیرا اگر خداوند نمی‌خواست که هیچ یک از فرزندان وی به امامت برسند، در پاسخ می‌فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي ذُرِّيَّتِكَ»؛ یعنی هیچ یک از ذریه تو به امامت نمی‌رسند، حال



آنکه فرموده است: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». از لحاظ جمله‌بندی عربی ممکن بود که گفته شود «لا ينال عهدی الظالمون»؛ یعنی «عهدی» مفعول و «الظالمون» فاعل باشد. (طبرسی، بی تا: ۳۶۷/۲)

کلمه «ابراهیم» با رفع و «رَبَّه» با نصب خوانده شده، این به آن معناست که ابراهیم از پروردگارش پرسش کرد. بنابراین اگر ابتلا به معنای استخبار باشد، کسب خبر کردن مستلزم پرسش است (که ابراهیم فاعل است و ربّ مفعول). (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲: ۲۴۶/۲)

اگر «الظَّالِمُونَ» با رفع خوانده شود؛ یعنی مرفوع به واو، در این صورت «عَهْدِي» مفعول مقدم بر فاعل شده و نیز کاربرد فاصله‌ها (سجع) رعایت می‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۶) (واو) استثنافیه، (إِذْ) اسم و ظرف زمان در محل مفعول به برای عامل محذوف، (ابتلی) فعل ماضی مبنی بر فتح، (إِبْرَاهِيمَ) مفعول به مقدم و منصوب، (ربّ) فاعل و مرفوع، (هَاء) مضاف الیه (بکلمات) جار و مجرور و ...، (لا) نافی، (ینال) فعل مضارع و مرفوع، (عهد) فاعل و مرفوع، (یاء) مضاف الیه، (ظالمین) مفعول به و منصوب و علامت نصب یاء. (صافی، ۱۴۱۸: ۲۷۴)

ابراهیم در سریانی به معنای پدر مهربان و لفظ آن در زبان عبری «ابراهام» است. (همان، ۲۵۷)

ابراهیم اسم عَلَم در عربی که به صورت‌های «ابراهام» و «إِبْرَاهِم» نیز خوانده شده است. ابن جنّی می‌گوید: «عرب اگر به زبان عجمی سخن بگویند، حروفش را به گونه‌های مختلف بر زبان می‌آورد». (زمخشری، ۱۳۸۹: ۲۱۰)

(إِبْرَاهِيمَ) مفعول به مقدم و منصوب، (رَبُّهُ) فاعل و مرفوع و (هَاء): مضاف الیه و مجرور محلاً، (عَهْدِي): فاعل و مرفوع تقدیراً و (یاء): مضاف الیه، (ظَّالِمِينَ): مفعول به و منصوب به یاء. (علوان، ۱۴۲۷: ۱۰۱/۱)

با توجه به موارد ذکر شده در کتب اعرابی قرآن کریم، «ابراهیم» مفعول به و منصوب، «عَهْدِي» فاعل و «الظَّالِمِينَ» مفعول می‌باشد. در نتیجه قرائت به صورت «عَهْدِي» به این معناست که این کلمه مفعول در نظر گرفته شده که صحیح نیست. «عَهْدِي» اسمی است که به یاء متکلم اضافه شده و اعراب آن همواره تقدیری، یعنی در ظاهر حرکتی نمی‌گیرد. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۳)

در کلمه «عَهْدِي»، هرگاه حروف مدی به همزه وصل برسند، میان حروف مدی که ذاتاً ساکن هستند و حروف بعد از همزه وصل (که همیشه ساکن یا مشدّد می‌باشند)، التقای ساکنین پیش می‌آید و برای رفع آن، «باء» در قرائت حذف می‌شود؛ یعنی از دوضرب به صورت یک ضرب و فقط کسره آن تلفّظ خواهد شد. (موسوی بلده، ۱۳۸۸: ۱۵)

«الظَّالِمِينَ»: نقش آن مفعول به و منصوب خواهد بود و علامت نصب در جمع مذکر سالم «باء» است. پس قرائت به صورت «الظَّالِمُونَ» صحیح نمی‌باشد؛ چراکه نقش آن را فاعل در نظر گرفته‌ایم. (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۴/۲)

پس در این آیه، تنها قرائت حفص از عاصم و حمزه و کسایی به درستی با قواعد عربی مطابقت دارد.

۳-۲. اختلاف در موارد تجویدی

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فْتَوْتُوا اِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۵۴).

نقد و بررسی

تنها دوری و سوسی به روایت از ابو عمرو بصری، آن را به اختلاس (ضد اشباع) قرائت می‌کنند و بقیه قُرَاء، حرکت آن را اشباع می‌کنند. (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱: ۱۵۴)

«باری» بر کسی اطلاق می‌شود که خلق را [در اصل خلقت] بدون تفاوت و از نظر شکل و صورت، متمایز از یکدیگر آفریده است. «بارء» به معنای آفریننده است و فرقی با خالق این است که بارء به کسی گفته می‌شود که موجودات را از نیستی به هستی آورده، درحالی که خالق کسی است که آنها را از حالی به حال دیگر درمی‌آورد، و نیز به مرضی که از بیماری بیرون آید، بارء می‌گویند. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۸۴/۱)

از این رو کلمه «باری» تکرار شده است تا لذت جان و تمکین دل باشد و حضور خدا را از این رو، با لفظ مخصوص «باری» آورده است، تا تأکیدی بر نادانی آنان باشد که چگونگی از بندگی آفریدگار به پرستش آفریده رو کرده‌اند. (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲: ۵۷)

تکرار کلمه «بارئکم» برای اشاره به عظمت و بزرگی گناه آنهاست؛ زیرا برای خداوند که آفریننده آنها بود، شریک قائل شدند و به پرستش بتان روی آوردند. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۸۶/۱)



ابن الجزری می‌گوید: «همزه ساکن این کلمه از ملحقات به همزه ساکن نزد سوسی است، ولی ابدال آن پسندیده نیست؛ زیرا سکون همزه «بَارِئِکُمْ» عارضی است و به دلیل تخفیف ساکن شده، بنابراین اعتباری به آن نیست. «بَرَى» به معنای خاک است، درحالی که اصل آن «بَرَّ» به معنای خالق است که اگر ابدال شود، به معنای دیگر شبیه می‌گردد.» (حاجی اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۳۰۸)

اشباع (در مقابل قصر) در لغت به معنای سیر کردن است و در اصطلاح قرائت و تجویدی، به معنای سیر کردن حرکت است به قسمی که از فتحه، الف مدئی و از کسره، یاء مدئی و از ضمه، واو مدئی تولید می‌شود. اگر حرکت قبل از همزه کسره باشد، به حرف یاء تبدیل می‌شود، که حرکت حرف ما قبل همزه از یک‌ضربی به صورت دوضرب تلفظ خواهد شد. (حبیبی، ۱۳۹۳: ۶۶)

«بَارِئِکُمْ» میان قرآء سبعة مورد اختلاف است و بیشتر به موارد اختلافی در لهجه‌ها برمی‌گردد، به این صورت که تنها دوری و سوسی به روایت از ابوعمرو، آن را به اختلاس (ضد اشباع) قرائت می‌کنند و بقیه قرآء حرکت آن را اشباع می‌کنند؛ زیرا اصل کلمه چنین است و باید حق کلمه به خوبی ادا شود.

«قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ* مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَرَسُولِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (بقره: ۹۷-۹۸).

نقد و بررسی

برخی قاریان «جبریل» را «جبرئیل» بر وزن «قفشلیل» و با حذف، یا «جبرئیل» و «جبریل» به حذف همزه، و «جبریل» بر وزن «قندیل» و «جبرال» به لام مشدّد و «جبرائیل» به وزن «جبراعیل» و «جبرائیل» به وزن «جبراعل» نیز قرائت کرده‌اند. «میکال» را نیز بر وزن «قنطار»، و «میکائیل» مانند «میکاعیل» و «میکائل» همچو «میکاعل» و «میکئل» بسان «میکعل» خوانده‌اند.

گویا آن دو از جنس دیگری غیر از فرشتگان‌اند. اختلاف در صفت به منزله اختلاف در ذات است. امام صادق علیه السلام جبرئیل و میکائیل را بدون همزه، یعنی «جبریل» و «میکال» قرائت می‌کرد. (طبرسی، بی تا: ۱۳۶)

اما درباره تلفظ جبرئیل، لغت‌های چندی یاد شده و وزن‌های مختلفی آمده و به صورت‌های زیر خوانده شده است: ۱- جَبْرئیل، مانند سلسبیل، به فتح جیم. ۲-

جَبْرِئِل، مانند سلسبیل، به کسر جیم. ۳- جَبْرِیل، مانند قنَدیل، به فتح جیم. ۴- جَبْرِیل، مانند قنَدیل، به کسر جیم. ۵- جَبْرئِل، مانند جحمرش. ۶- جَبْرَائِل، مانند میکائیل، به کسر جیم. ۷- جَبْرَائِل، مانند میکائیل، به فتح جیم. ۸- جَبْرَائِل، به کسر جیم. ۹- جَبْرَائِل، به فتح جیم. ۱۰- جَبْرال به فتح جیم. ۱۱- جَبْرال، به کسر جیم. ۱۲- جَبْرِعیل، با همان لغات یازده‌گانه (بنابراین، ۲۲ صورت می‌شود) و گاهی، لام تبدیل به نون می‌شود و اسماء عجم (غیر عربی) چون عربی شود، تغییر بسیاری می‌یابد. (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲: ۱۵۴)

میان اعراب پنج لغت برای کلمه «جَبْرِیل» تلفظ شده است. اهل حجاز «جَبْرِیل» (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱/۸۵)، و قبیله ابن تمیم و قیس «جَبْرئیل» (همان، ۱۴۸۹) خوانده‌اند؛ مانند آنچه که کوفیان قرائت می‌کردند. و بنی اسد «جَبْرین» با نون، و حسن و عبدالله بن کثیر «جَبْرِیل» (همان) با فتح جیم و بدون همزه قرائت کرده‌اند. و پنجمین لغت، «جَبْرئِل» و جمع مکسر آن «جَبْرَائِل» است. (نحاس، ۱۴۲۱: ۷۱)

چهار لغت برای کلمه «میکائیل» میان اعراب رایج بوده است. (دانی، ۱۴۰۵: ۶۵؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۴۸۷) اهل حجاز «میکایل» و ابو عمرو بصری «میکال» و نافع مدنی «میکائل» قرائت کرده‌اند. (نحاس، ۱۴۲۱: ۷۱؛ لسانی فشارکی: ۱۳۹۱: ۱۷۲)

عکرمه و ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «جَبْر» یعنی «عبد» و «ئیل» یعنی «الله» که پس از اضافه، به صورت جَبْرئیل درآمده است. (بخاری، ۱۴۰۶: ۱۳۷)

کلمه‌های «جَبْرئیل» و «میکائیل» غیر عربی می‌باشند و با قرائت «جَبْرِیل»، مانند «قَطْمیر» و «میکال» بر وزن «مِفْعَال»، رنگ عربی به خود گرفته‌اند. (بهارزاده، ۱۳۸۸: ۹۴)

۲-۳. نقد و بررسی موارد اختلافی در بخش ساختار

۱-۲-۳. اختلاف در صرف افعال

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (بقره: ۸۳).



نقد و بررسی

همه قُرَاءَ «لَا تَعْبُدُونَ» را با «تاء» قرائت کرده‌اند، جز ابن‌کثیر که آن را با «یاء» (لَا يَعْْبُدُونَ) قرائت کرده است. (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱: ۱۷۰)

«لَا تَعْبُدُونَ» اخبار است به لفظ نهی؛ یعنی نپرستید مگر خدا را. جمله خبریه‌ای که در معنا امر و یا نهی باشد، از امر و نهی صریح بلیغ‌تر است؛ زیرا چنین وانمود می‌شود که گویا امر خداوند به سرعت امتثال شده و از آن اخبار می‌شود. و قرائت «لَا تَعْبُدُوا» مؤید همین احتمال است. و به دلیل اینکه در ادامه آیه کلمه «قُولُوا» ذکر شده، در این جمله نیز باید قول در تقدیر باشد. (طبرسی، بی تا: ۱۱۶)

این فعل را بنا بر آنکه از موضوع مورد خطاب حکایت کند، به «تاء» و بنا بر آنکه آنان اکنون غایب هستند، به «یاء» قرائت کرده‌اند. (زمخشری، ۱۳۸۹: ۱۹۹)

در مورد «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» با توجه به ادامه آیه که خطاب و مخاطبه را نشان می‌دهد، قرائت با «تاء» معقول‌تر به نظر می‌رسد. «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ»: امثال این گونه عبارات، بعد از ذکر میثاق و پیمان، بر سه وجه می‌آید:

اول آنکه به صورت اخبار به طور مثبت یا منفی باشد.

دوم به صورت انشا، به شکل امر یا نهی یاد شود.

سوم فعل در دنباله لفظ «ان» و «قد» بیاید.

در مورد «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ»، هر سه وجه خوانده شده. اگر به صورت اخبار باشد، یا این است که به معنای انشاست و لفظ قول در تقدیر است؛ یعنی از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، درحالی که به آنها می‌گفتیم جز خدا را عبادت نکنید. این وجه را عبارات «قُولُوا» و «أَقِيمُوا و آتُوا» که به آن عطف شده است، تأیید می‌کند. یا به صورت اخبار، یا به معنای اخبار، در آن صورت، به تقدیر (ان مصدری) است و معنای آن این است: از آنان پیمان گرفتیم «ان لا یعبدوا، یا لان لا یعبدوا» بر اینکه نپرستید (جز خدا را). وجه دیگر آن است که بدل برای میثاق باشد. اگر «لا یعبدون» به صورت فعل غایب باشد، هیچ ایرادی ندارد، و اما اگر به صورت مخاطب با «تاء» خوانده شود، باید گفت که بنا بر حکایت داستان گذشته است بدون تغییر، یا معنای اخبار و جمله حالیه است. (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲: ۱۱۳)

پس با توجه به ادامه آیه که خطابه است، قرائت با «تاء» صحیح‌تر است و تنها ابن‌کثیر در قرائت آن به درستی عمل نکرده است.

۳-۲-۲. اختلاف در عدد و جنس

۳-۲-۲-۱. اختلاف در جمع و مفرد

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۸۱).

نقد و بررسی

کلمه مورد اختلاف در قرائت قُرَاء، «خَطِيئَةٌ» است که تنها نافع به صورت جمع (خطیئات) و بقیه قاریان به صورت مفرد قرائت کرده‌اند. (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱: ۱۷۰) خطیئته: اسم به معنای «الذنب»، وزن آن فعلیه، و فعل آن «خطی یخطأ» باب «فرح» است. (صافی، ۱۴۱۸: ۱۷۶)

از ابن عباس و ضحاک و ابوالعالیه نقل شده منظور از خطیئه شرک به خداوند است. حسن می‌گوید: منظور گناه کبیره است. عکرمه و مقاتل گویند: خطیئه پافشاری و اصرار بر گناه است. و علت اینکه در مورد خطیئه کلمه «احاطت» به کار رفته و در مورد «سینّه» آن کلمه استعمال نشد، تنها رعایت مرتبه کامل بلاغت و فصاحت است. (طبرسی، بی تا: ۲۳۶) «خطیئه» به معنای گناه است، و از ضمیر به اسم ظاهر عدول کرده تا مناسب مقام وعید باشد، و مقام وعید، مقتضی در ازای کلام و تکرار لفظ قبیح و آوردن الفاظ قبیح متعدد است. (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲: ۱۱۱)

با توجه به تفاسیر و کلمه پیش از آن، یعنی «سینّه» که به معنای شرک و «أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ» یعنی همان شرکی که سینّه است و گناه و اثری که از آن باقی می‌ماند، مادامی که تمامی راه‌های بهشت را نبندد مستلزم خلود در آتش نمی‌شود، از این رو به کسب گناه، احاطه کردن خطیئه را اضافه نموده است. نیز مفرد قرائت کردن هر دو واژه از نظر بلاغی فصیح‌تر به نظر می‌رسد. و با مفرد قرائت کردن «سینّه» و «خطیئه»، کاربرد فاصله‌ها (سجع) رعایت خواهد شد، پس فقط نافع به درستی قرائت نکرده است.

۳-۲-۳. اختلاف در ادوات

«وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكِينَ بِبَابِلَ هَازُوتَ وَ مَازُوتَ وَ...» (بقره: ۱۰۲).

نقد و بررسی

ابن عامر و حمزه و کسایی به صورت «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ» قرائت کرده‌اند (با تخفیف و لکن) و بقیه قُرَاء با تشدید خوانده‌اند. (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱: ۱۷۳)



(واو): عاطفه، (آتبَعُوا): فعل ماضی مبنی بر ضمّ و واو فاعل، (ما): اسم موصول در محل نصب و مفعول به، (تتلو): مضارع مرفوع و علامت رفع واو، (شیاطین): فاعل و مرفوع، (علی ملک): جازّ و مجرور متعلّق به (تتلو)، (سلیمان): مضاف إليه، (واو): اعتراضیه، (ما): نافیّه، (کفر): فعل ماضی، (سلیمان): فاعل و مرفوع، (واو): عاطفه، (لکن): حرف مشبّه بالفعل (استدراک)، (شیاطین): اسم لکنّ و منصوب و ... (صافی، ۱۴۱۸: ۲۱۵)

وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ: نون را مشدّد و اسم بعد از آن را منصوب قرائت کرده‌اند. عده‌ای نیز با سکون قرائت و اسم بعد از آن را مرفوع کرده‌اند که آن صحیح نیست. (عکبری، ۱۴۱۹: ۳۵/۱)

وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا: الواو: استثنایه. لکن: حرف مشبّه بالفعل (استدراک) الشیاطین: اسم «لکن» و منصوب به فتحه. کفروا: فعل و فاعل واو و جمله فعلیه «کَفَرُوا» در محل رفع به‌عنوان خبر «لکن». (صالح، ۱۹۹۸: ۱۲۸/۱)

وَلَكِنَّ: واو حرف عطف، لکن: حرف استدراک، اسم آن منصوب و خبرش مرفوع، الشَّيَاطِينَ: اسم لکن و منصوب و علامت نصب آن فتحه ظاهری است. (کرباسی، ۱۴۲۲: ۱۳۷)

«لَکِنَّ» بر استدراک دلالت می‌کند. استدراک به‌منظور برطرف ساختن گمان و پنداری است که از کلام گذشته به‌وجود آمده، اما به‌وسیله «لَکِنَّ» چنین تصوّر و گمانی برطرف می‌شود. (فقه کریمی، ۱۳۹۰: ۱۶۳)

هرگاه «لَکِنَّ» تخفیف یابد، در این صورت عمل آن باطل می‌شود و در این حالت جایز است که لفظ مزبور به «واو» اقترا ن یابد تا بدین وسیله، فرق بین لکن عاطفه و لکن خفیفه، واضح و آشکار گردد؛ چه آنکه در صورت اقترا ن لکن به واو، شنونده متوجّه می‌شود که لکن عاطفه نبوده، بلکه مخفّفه محسوب می‌شود. (شرتونی، ۱۳۷۹: ۱۴۶/۳)

«وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ»: هرگاه بعد از نون ساکن، همزه وصل بیاید، التقاء ساکنین پیش می‌آید که برای رفع آن، نون در تلفّظ با حرکت کسره خوانده می‌شود. (حبیبی، ۱۳۹۳: ۷۲)

پس با توجّه به موارد ذکرشده در کتب اعرابی، «وَلَكِنَّ»، «واو»: استثنایه، لا: نافیّه، کاف خطابه و آن مؤکّده است که همزه آن به دلیل ثقیل بودنش محذوف شده است. اگر حرف واو بر سر «لکن» بیاید، مشدّد ادا می‌شود و باعث استدراک خبر بعد از آن

می‌شود و اسم بعد از آن منصوب می‌شود. در غیر آن (با تخفیف)، بعد از آن مبتدا و خبر می‌آید و اقتران واو با لکن مخففه برای افتراق آن از لکن عاطفه است. پس ابن‌عامر و حمزه و کسایی در قرائت این آیه دچار لغزش شده‌اند.

۳-۲-۴. اختلاف در تشدید و تخفیف

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (بقره: ۱۰).

نقد و بررسی

عاصم و حمزه و کسایی «يَكْذِبُونَ» و بقیه «يُكْذِبُونَ» (باب تفعیل) قرائت کرده‌اند. (لسانی، فشارکی، ۱۳۹۱: ۱۶۷)

برخی از قاریان نیز آن را «يُكْذِبُونَ» قرائت کرده‌اند؛ یعنی از کذب/ دروغ او که نقیض صدق/ راستی اوست، یا از کذب که مبالغه در کذب است. چنان‌که در مقام مبالغه در صدق گفته‌اند: «صدق» و این امر در زبان عربی بسامد و همانند دارد، چنان‌که گویند: «قلص الثوب و قاص». یا به معنای کثرت است، چنان‌که عرب می‌گوید: «موت البهائم» و «برکت الإبل». (زمخشری، ۱۳۸۹: ۸۵)

برخی از قراء «يَكْذِبُونَ» را «يُكْذِبُونَ» قرائت کرده‌اند، و این قرائت یا از «كذب» نقیض «صدق» است، یا از «كذب» است که به معنای مبالغه و یا کثرت در «كذب» است. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۳۱/۱)

(باء): حرف جرّ سببی، (ما): حرف مصدری، (کانوا): فعل ماضی و ناقص و (واو) ضمیر متصل در محل رفع و اسم کان، (يُكْذِبُونَ): فعل مضارع و مرفوع و (واو) ضمیر و فاعل. (صافی، ۱۴۱۸: ۴۹)

«بما کانوا»: «ما» یا مصدری است یا موصوفه است یا موصوله است. در صورت اول «بما کانوا» به معنای مصدری، یعنی: به بودن آنها، در حالت دوم به چیزی که بودند، در حالت سوم به آنچه که بودند، دلالت دارد. «يُكْذِبُونَ» با تخفیف و تشدید هر دو خوانده شده است. (يُكْذِبُونَ یا يَكْذِبُونَ) از «كذبه» متعدی است، وقتی که به او نسبت دروغ‌گویی بدهد. ممکن است از «كذب» فعل لازم باشد که مبالغه در کذب یا بسیاری کذب را می‌رساند. (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲: ۴۹۱)

«يُكْذِبُونَ»: فعل مضارع باب تفعیل است. معنای غالب باب تفعیل تعدیه است؛ یعنی فعل علاوه بر فاعل، مفعول نیز می‌گیرد که در این آیه چنین نیست. (محمّدی، ۱۳۸۸: ۲۴۰)



با توجه به نوشته‌های تفاسیر و عبارات قبلی آیه شریفه می‌توان گفت: به علت تکذیب آیات خدا، عذاب دردناکی شامل آنان شده که این نشانه قبح بودن دروغ است. و از نظر معنایی نیز کان+ فعل مضارع استمرار را می‌رساند، اینکه آثار دروغ ادامه می‌یابد. کذب و صدق بیشتر در گفتار استعمال دارند، ولی همه اعمالی که از آدمی سر بزند را دربر می‌گیرد؛ اعم از قول، فعل، تقریر و هر حالتی که از آدمی صادر می‌گردد که اگر مقتضای حقیقت آدمی باشد، صدق و اگر مخالف آن باشد، کذب و دروغ است. پس تنها قاریان کوفی صحیح قرائت کرده‌اند.

۳-۲-۵. اختلاف در مهموز یا غیر مهموز بودن

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَقَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۱).

نقد و بررسی

تنها نافع به همزه (انبیاء) خوانده و بقیه قاریان بدون همزه قرائت کرده‌اند. (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱: ۱۶۹)

نبی در اصل نبیء است، همزه آن مبدل بیان شده و ادغام گردیده است. بعضی آن را از نبوت گرفته‌اند که به معنای رفعت و بلندی است. راغب گوید: نبی با تشدید از نبیء با همزه ابلغ است که آن به رفعت قدر دلالت دارد. جمع نبی، نبیون و انبیاء آمده است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۶)

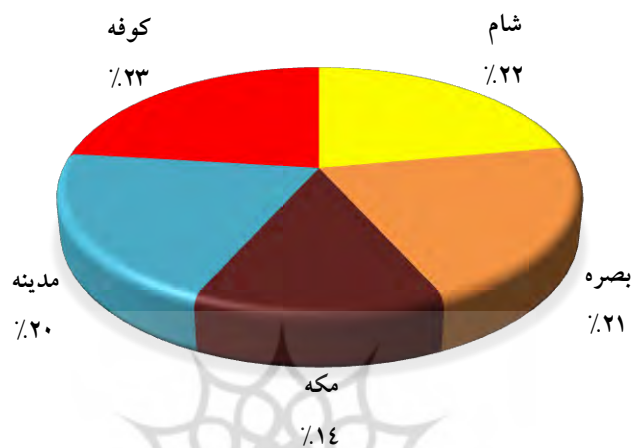
نبی: این لفظ که بر وزن فعیل است، اگر به معنای فاعل باشد، معنایش خبردهنده است؛ زیرا که نبی از جانب خدا خبر می‌دهد، معلوم می‌شود که نبی رسالت دارد، نه فقط حامل خبر است. و اگر به معنای مفعول باشد، معنایش خبر داده شده است که نبی از جانب خدا خبر داده می‌شود. (همان، ۷)

کلمه نبی در لغت به معنای خبردهنده و در اصطلاح کسی است که خداوند او را برگزیده و به او وحی می‌کند. واژه «انبیاء» جمع «نبی» از ماده «نَبَأٌ» به معنای خبردهنده از جانب خداوند یا از «نَبَوَه» به معنای والایی و رفعت است. (مصطفوی، ۱۳۷۶: ۱۳/۱۲)

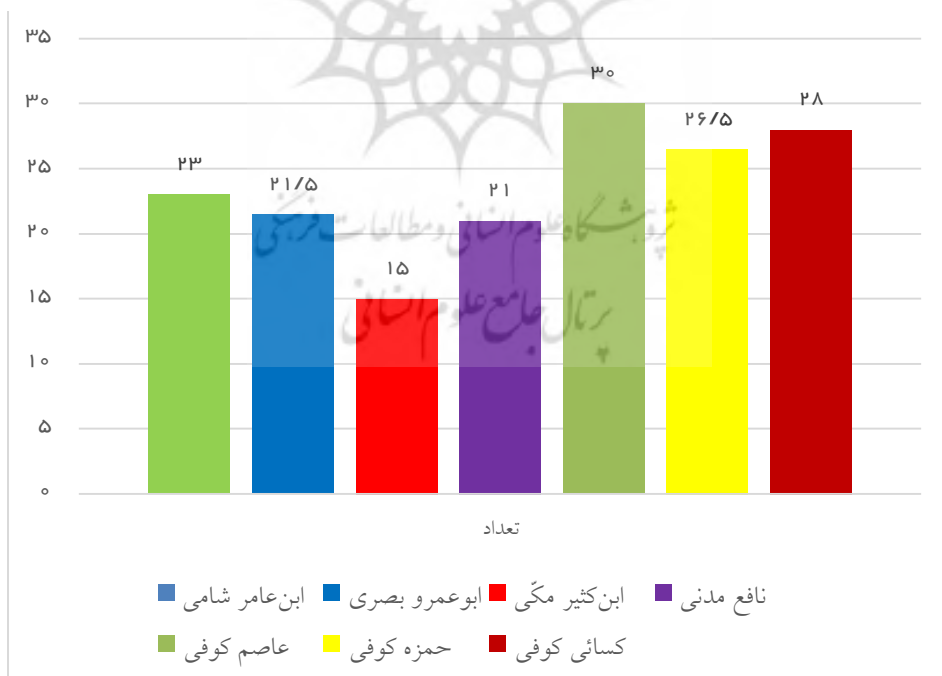
روایت شده شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد «یا نبیء الله»، رسول اکرم ﷺ فرمودند: «أست نبیء الله ولكنی نبیء الله». (ألوسی، ۱۴۱۵: ۲۷۸)

با توجه به موارد بالا، و اینکه در همه جای قرآن انبیاء بر وزن أفعلاء است، نشان‌دهنده آن است که در اصل آن همزه نیست؛ مانند ولی که جمع آن اولیا و وصی که جمع آن، اوصیاست. پس تنها نافع صحیح قرائت نکرده است.

نمودار میزان موفقیت مکاتب قُرَاء سبعة

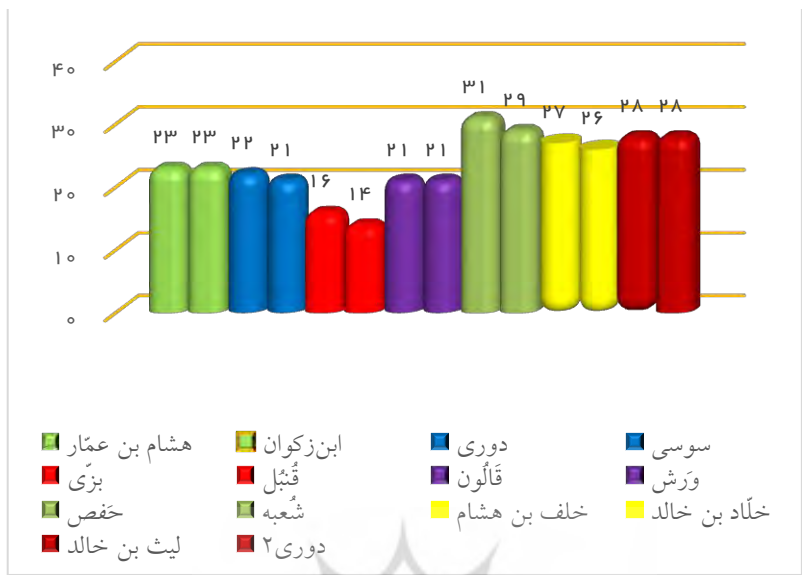


نمودار میزان موفقیت قُرَاء سبعة در قرائت



نافع مدنی ابن کثیر مکی ابو عمرو بصری ابن عامر شامی
 کسائی کوفی حمزه کوفی عاصم کوفی

نمودار میزان موفقیت راویان قُرْأء سبعة



لازم به توضیح است که این نمودارها بر اساس تحلیل اختلاف قرائت‌ها در چهار سطح اعرابی، لغوی، آوایی و ساختاری استخراج شده است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد:

در میان مکاتب قرائت، به ترتیب کوفه، شام، بصره، مدینه و مکه، بیشترین انطباق را با قواعد ادبیات عرب داشتند.

در میان قُرْأء سبعة، به ترتیب عاصم، کسایی، حمزه، ابن عامر، ابوعمر و نافع و ابن کثیر، بهترین عملکرد را در نحوه قرائت داشته‌اند.

در قرائت جزء اول، موفق‌ترین راوی، حفص از عاصم و ضعیف‌ترین، قُتَيْب راوی ابن کثیر است.

در میان قاریان هفت‌گانه، راویان کسایی، ابن عامر و نافع با یکدیگر عملکرد یکسانی داشته‌اند.

از میان قاریان کوفی ابتدا عاصم، سپس کسایی و در نهایت حمزه، در قرائتشان بیشترین هماهنگی را با قواعد صرف و نحوی داشته‌اند.

البته باید دانست که حقیقت و اصل قرآن غیر از مواردی است که امروزه تحت عنوان اختلاف قرائت مطرح می‌شود. در واقع قرآن دارای نصّ واحدی است و اختلاف میان قاریان برای رسیدن به همان نصّ واحد است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمدبن مكرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه قم.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۴. استرآبادی، رضی‌الدین محمدبن حسن (۱۴۹۵ق)، شرح شافیه ابن حاجب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۰۶ق)، الصحيح، ترجمه: عبدالعلی نور احراری، دمشق: دار طوق النجاة.
۷. بهارزاده، پروین (۱۳۸۸)، «روایت حفص از قرائت عاصم»، بینات، شماره ۱۷، ص ۹۳-۱۰۷.
۸. تهنوی، محمدعلی (۱۹۸۱)، کشف اصطلاحات الفنون، قاهره: دارالکتاب الإسلامیه.
۹. حاجی اسماعیلی، محمدرضا (۱۳۹۵)، شرح شاطبیه در اصول قرائت سبع، تهران: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت.
۱۰. حبیبی، علی؛ شهیدی، محمدرضا (۱۳۹۳)، روانخوانی و تجوید قرآن کریم، تهران: نشر بین الملل.
۱۱. حجّتی، محمدباقر (۱۳۷۳)، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. حسن، عباس (۱۳۸۹)، النحو الوافی، تهران: ناصر خسرو.
۱۳. خدایی اصفهانی، اکرم (۱۳۷۸)، اهمیت قرائت عاصم به روایت حفص، تهران: رایزن.
۱۴. دانی، ابوعمرو عثمان بن سعید (۱۳۶۲)، التیسیر فی القراءات السبع، مصحح: اوتو برتزل، تهران: کتابفروشی جعفری تبریزی.
۱۵. دانی، ابوعمرو عثمان بن سعید (۱۴۰۵ق)، التیسیر فی القراءات السبع، دمشق: مطبعة الترقی.
۱۶. دمیاطی بناء، شیخ عبدالغنی (احمد) (۱۹۶۵)، أتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربع عشر، قاهره: مرکز الأهرام للترجمه و النشر.
۱۷. زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله (۱۴۰۱ق)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعرفه.
۱۸. زمخشری، محمودبن عمر (۱۳۸۹)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، ترجمه: مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
۱۹. زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۰. سلطان علی شاه، محمدبن حیدر (۱۳۷۲)، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العباده، ترجمه: محمد آقارضاخانی، حشمت‌الله ریاضی، تهران: سر الاسرار.
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۹۴۱)، الإیتقان فی علوم القرآن، قاهره: منشورات الشریف الرضی.
۲۲. شرتونی، رشید (۱۳۷۹)، ترجمه و شرح مبادئ العربیه، ترجمه: علی حسینی، قم: نشر دار العلم.



۲۳. صافی، محمود (۱۴۱۸ق)، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویه هامه، دمشق: نشر دار الرشید.
۲۴. صالح، بهجت عبدالواحد (۱۹۹۸)، الاعراب المفصل لكتاب الله المرتل، عمان: دار الفكر.
۲۵. صبحی، صالح (۱۹۹۰)، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۶. صفائی بوشهری، غلامعلی (۱۳۸۶)، بداءة النحو، قم: حوزه علمیه.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۶)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طباطبایی، محمدرضا (۱۳۹۰)، صرف ساده، قم: دارالعلم.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: رضا ستوده، تهران: نشر فراهانی.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی، اول.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تصحیح و تحقیق: هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت: دارالمعرفه.
۳۳. طبری، محمدبن جریر (۱۹۸۷)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، قاهره: دارالحديث.
۳۴. عامی مطلق، امیرحسین؛ مستفید، حمیدرضا (۱۳۹۸)، «روایات «قراءة الناس» و انگاره مطابقت آن با قرائت حفص از عاصم»، دوفصلنامه کتاب قیم، شماره ۲۰، ص ۱۰۱-۱۲۴.
۳۵. عکبری، عبدالله بن حسین (۱۴۱۹ق)، التبیان فی إعراب القرآن، ریاض: بیت الأفكار الدولیه.
۳۶. علوان، عبدالله بن ناصح (۱۴۲۷ق)، اعراب القرآن الکریم، قاهره: دار الصحابه للتراث.
۳۷. فضلی، عبدالهادی (۱۳۶۵)، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه محمدباقر حجّتی، تهران: انتشارات اسوه وابسته به سازمان حج.
۳۸. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: نشر دار الکتب اسلامی.
۳۹. کرباسی، محمدجعفر (۱۴۲۲ق)، اعراب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۴۰. لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۳۹۱)، قراء سبعه و قرائات سبع، تهران: اسوه.
۴۱. محمدی، حمید (۱۳۸۹)، زبان قرآن: صرف متوسطه، قم: چاپ قدس.
۴۲. محمدی، محمدحسین (۱۳۸۸)، تصاریف (شرح صرف ساده)، قم: نشر دارالعلم.
۴۳. محسن، محمد سالم (۱۴۱۸ق)، الهادی شرح طیبه النشر فی القراءات العشر، بیروت: دارالجبل.
۴۴. مصطفوی، حسن (۱۳۷۶)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: نشر فرهنگ قرآن.
۴۵. معارف، مجید (۱۳۸۳)، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، تهران: نبأ.
۴۶. معرفت، محمدهادی (۱۳۶۹)، التمهید فی علوم القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، پرسش و پاسخ، تهران: معارف.
۴۹. موسوی بلده، محسن (۱۳۸۸)، حلیة القرآن، تهران: نشر آحیاء.
۵۰. نحاس، احمدبن محمد (۱۴۲۱ق)، اعراب القرآن، بیروت: دار الکتب العلمی.